

## تتبعی در راحه الصدور راوندی

محمد اقبال

ترجمه: دکتر محسن محمدفشارکی(1)

منبع: فصلنامه تاریخ اسلام، شماره 11

.....

کتاب اعلام الملوك، مسمی به راحه الصدور و آیه السرور از کتب مهم اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم خواه از باب سلاست انشیا و خواه از جهت اشمال بر اطلاعات فراوان تاریخی و اجتماعی در شمار معتبرترین و سودمندترین کتب فارسی پیش از حمله مغول به شمار می رود. مولف آن نجم الدین از راوند کاشان می باشد. کتاب پر ارزش پس از مقدمه وارد تحقیق و بحث در دولت سلجوقیان شده و کار آنان را از ابتدا تا پایان کار سنجر به تفصیل آورده است.

این کتاب در سال 1921 میلادی به سعی و اهتمام محمد اقبال تصحیح گردید و توسط انتشارات امیر کبیر (چ اول، 1333 و چ دوم، 1364ش) با حواشی مرحوم مجتبی مینوی به چاپ رسید. مصحح محترم مقدمه عالمانه ای به زبان انگلیسی درباره شیوه کار خود در تصحیح، نویسنده کتاب، محتوا و منابع آن، تأثیر راحه الصدور در کتب تاریخ خود و نقد کتاب نوشته اند که برای مبتدیان و منتهبان فوق العاده سودمند است و به نکاتی اشاره کرده اند که پیش از آن کمتر کسی مطرح نموده است.

مقاله حاضر، ترجمه مقدمه انگلیسی محمد اقبال بر این کتاب گرانسنگ است.

واژه های کلیدی: سلجوقیان (آل سلجوق)، راحه الصدور، محمد بن سلیمان راوندی، اعلام الملوك.

### مقدمه

کتاب حاضر شامل متن يك نسخه خطی کمیاب و تا جایی که می دانیم منحصر به فرد از خاندان بزرگ سلجوقی در ایران می باشد که توسط محمد بن علی بن سلیمان الراوندی نگاشته شده است. نسخه خطی این کتاب که با حروف بزرگ و خوانا و به خط نسخ می باشد در تاریخ یکم رمضان 635 (17 آوریل 1238) تحریر شده است. این نسخه پیش از این متعلق به مرحوم استاد شیفر Schefer ( ) بود و اکنون در کتابخانه ملی (Nationale Bibliotheque) در پاریس نگهداری می شود. (2) دانشجویان ایرانی از سال 186 با اثر الراوندی آشنا شدند و این زمانی بود که یونگ (De Jong) و (De Goeje) در کتاب خود تحت عنوان

atalogus Codicum Orientalium Bibliothecae Academiae Iugduno Batavae.

(در جلد سوم، صفحه 25) کار راوندی را به عنوان منبع تواریخ السلجوق که در طی سلطنت سلطان مراد دوم (1421 - 1451) به زبان ترکی و در سه بخش تألیف شده بود. (3) مورد توجه قرار دادند که کتاب حاضر ترجمه دومین بخش آن است. این مسأله مجدداً وسط پرفسور هوتسمال (Houtsma) در يك مقاله کوتاه با نام

Ueber eine Turkische Chronik zur Geschichte der Seljuquen klein-Asiens".

که در ششمین کنگره بین المللی شرق شناسان که در سال 1883 در لیدن قرائت شد مورد بررسی قرار گرفت. (4)) اما وجود نسخه اصلی زمانی مشخص شد که استاد شیفر دارنده سابق نسخه خطی منحصر به فرد خلاصه ای از آن را که شامل سلطنت سلطان با سنجر بود (5)) در جلد 2، صفحه 31 - 47 از کتاب Nouveaux Melanges Orientaux ( ترجمه فرانسوی و یادداشت ها و تصویر يك صفحه از نسخه اصلی b62). (منتشر کرد (1886). دومین خلاصه از این کتاب شامل تاریخ سلسله سلجوقی از ابتدا تا مرگ ملکشاه، (6)) توسط همین دانشمند و محقق در متمام او بر سیاست نامه نظام الملك (صفحات 70 - 114) منتشر شد (1897). يك گزارش کامل از این نسخه خطی در J.R.A.S. (مربوط به سال 1902 (صفحات 568 - 610) توسط پرفسور ادوارد گرانویل براون (G. Browne E.) که تحت تاثیر ارزش ناشی از قدرت و اعتبار محتوای کتاب قرار گرفته بود (7)) ارائه شد. او این کتاب را برای انتشار برگزید.

خوشبختانه ما آثار کافی و موثق از تاریخ سلسله بزرگ سلجوقی که از 429 تا 590 قمری (1037 - 1194) در ایران حکومت کردند در اختیار داریم. این دوره تقریباً 160 ساله را می توان به طور مشخص به سه بخش تقسیم کرد که برای هر يك از این بخش ها تواریخی بسیار خوب از محققین و دانشمندان بزرگی در دست داریم که نه تنها خود شاهدان عینی وقایع ثبت شده بودند بلکه نقش موثری نیز در این وقایع داشته اند. نخستین بخش از این سه دوره که می توانیم آن را دوره امپراطوری بنامیم با مرگ ملکشاه در 485 / 1902 پایان می یابد. درباره این دوره، تاریخ ستودنی بیهقی (8)) را همراه با یادداشت های سالیانه بعدی ابن الاثیر داریم که گر چه معاصر نیستند اما مبتنی بر منابع موثق و اولیه و دارای جزئیات فراوان اند. دومین دوره یا دوره میانی (یا دوره سنجر، چرا که او در این زمان اختیاردار برتر در خط فرمانروایی مرکزی یعنی عراق بود) با مرگ سنجر در 552 / 1157 پایان می یابد و وقایع آن به طور کامل توسط ابن الاثیر و عمادالدین الکتاب الاصفهانی (9)) ثبت شده است. سومین و آخرین دوره (552 - 590 / 1157 - 1194) دوره افول و سقوط است که کتاب حاضر منبعی موثق و بی نظیر در مورد آن است، زیرا همان طور که بعداً خواهیم دید خود نویسنده و دابی هایش در زمره درباریان برگزیده و مورد توجه سلطان طغرل، آخرین پادشاه سلجوقی بودند و بنابراین به آسانی اطلاعات دست اول از آنچه که در دربار می گذشت می گرفتند. (10))

از طرف دیگر نسخه خطی ما بسیار غنی است، زیرا به واسطه دوره نگارش، دارای هجی ها و اصطلاحات قدیمی است. علاوه بر این در بر گیرنده ابیات بسیاری از برخی شعرا برجسته و بزرگ پارسی چون انوری، نظامی، مجیر بیلقانی، اثیر اخسیکتی، حسن غزنوی و جمال الدین اصفهانی است که بیشتر آنها با نویسندگان ما هم دوره بوده اند. این اشعار که قدیمی ترین و معتبرترین متن هایی هستند که هم اکنون در دست داریم برای ما بسیار ارزشمند هستند. توجه کنید آثار این شاعران قدیمی تا چه اندازه توسط کاتبان بی توجه و جاهل تحریف شده اند به گونه ای که غیر ممکن است در دو نسخه خطی متفاوت تنها يك خط بدون شماری تغییر و اختلاف پیدا کرد. در آماده سازی این کتاب برای چاپ به طور کلی سعی کرده ام از سبک تاریخ جهانگشای با ویرایش ستودنی میرزا محمد قزوینی پیروی کنم. به منظور قادر ساختن خوانندگان به تحقیق، فکر کردم که همواره هر واقعه یا اظهار تاریخی را به نظیر خودش در نوشته های ابن الاثیر و البنداری که دو منبع بزرگ و مستقل در زمینه تاریخ سلجوقی هستند ارجاع دهم.

هر جا که ذکر تاریخ ها لازم بوده است، آنها را در پاورقی یا در داخل دو براکت [] آورده ام. نویسندگان بارها از شاهنامه نقل قول کرده است. با توجه به این، هر جا که دو خط متوالی یا بیشتر از شاهنامه آورده شده است من برای ارجاع دادن خواننده به متن اصلی از دو هلال ( ) استفاده کرده ام. بنابراین نباید به هیچ وجه گمان شود که من چیز جدیدی از شاهنامه به کتاب افزوده ام که در متن اصلی نبوده است. بعداً متوجه شدم که این مسأله

ممکن است موجب سردرگمی برخی خوانندگان شود، ولی در این موقع قسمتی از کتاب چاپ شده بود، بنابراین مجبور شدم این کار را ادامه دهم تا ناهماهنگی ایجاد نشود.

در نسخه اصلی خطی هر جا که اعراب گذاری صورت گرفته، فتحه پیش از الف و کسره پیش از یا به صورت عمودی نوشته شده است (۱) مانند: ناشر، اسلام، دین، نصیر و غیره. نخست تصمیم داشتم این نحوه علامت گذاری را حفظ کنم اما وقتی که متقاعد شدم این یک روش منسوخ است از ادامه آن منصرف شدم. پس در صفحات نخستین کتاب این علامت عمودی وجود دارد. ناهمگونی های از این دست در کتاب وجود دارند که امیدوارم نادیده گرفته شوند.

فهرست لغات (صفحات 489 - 516) شامل کلمات و اصطلاحاتی است که نه کمیاب اند و نه قدیمی. اما من در انجام این کار همان (هدفی را مدنظر داشتم که دکتر نیکلسون (Nicholson) در هنگام آماده کردن فهرست لغات برای تذکره الاولیا مدنظر داشت، این که ممکن است این کتاب، روزی به مولف یک لغتنامه علمی فارسی، که در آن کاربرد هر لغت با مثال هایی از متون کهن نشان داده می شود کمک کند. همچنین بارها خوانندگان را به چند کتاب معاصر دیگر که در آنها همان کلمه یا اصطلاح را پیدا کرده بودم ارجاع دادم.

اشکالات آماده کردن یک کتاب برای چاپ با کمک یک نسخه خطی قدیمی منحصر به فرد برای دانشمندان و محققین مشخص است و لازم به ذکر نیست که بسیاری از مشکلات من حل نشده باقی مانده اند. برخی از متون و اشعار (خصوصاً آثار مجیر بیلقانی) با وجود تلاش های چندین محقق لایق و صلاحیت دار به منظور فهم معانی آنها هنوز مبهم اند. فہلویات یا اشعار محلی در صفحات 45 و 46 و 460 کاملاً بدون شرح رها شده اند، زیرا حتی مشخص کردن لهجه ای که این اشعار به آن سروده شده است ممکن نبود. ((11)) تعدادی اسم خاص هستند که بدون مقدمه ذکر شده اند، ظاهراً نویسنده فرض کرده است خواننده ها این افراد را می شناسند.

از علامت گذاری در جمله ها بیش از حد استفاده برده ام، اما اغلب به دلیل سبک نوشتاری نامنظم نویسنده و اظهارات ناگهانی او مجبور به انجام این کار شده ام.

اکنون باید از تمام همشاگردیهایی که مرا در انجام این کار یاری داده اند تشکر کنم. عمیق ترین قدردانی و سپاسگزاری من از آن دوست دانشمندم میرزا محمد قزوینی است که هم اکنون ساکن پاریس می باشد و دانشجویان ایرانی او را به عنوان ویراستار ارزشمندترین کتب منتشر شده در گروه کتاب های اوقاف گیب E. J. W. Gibb Memorial (می شناسند. ایشان همه نمونه های غلطگیری را خواند و برای مقابله آنها با نسخه اصلی در Nationale Bibliotheque زحمت زیادی کشید. ((12)) این کتاب قسمت زیادی از دقت و صحت خود را مدیون نویسندگی ایشان است. برای حل بسیاری از مشکلات خود به ایشان مراجعه می کردم که نهایت همکاری را مبذول داشتند. از میان اظهارات او، مهم ترین ها را با ذکر نام ایشان در میان یادداشت های خود آورده ام. همچنین لازم است که از دوستم میرزا ذبیح الله بهروز مدرس فارسی این دانشگاه قدردانی کنم که مرا در مورد برخی از متون و اصطلاحات مشکوک یاری داد و همچنین از استاد بلوشر (Blochet) به خاطر این که لطف کرده و تصاویر و شکل ها و جداول نسخه خطی اصلی را در اختیار من گذاشتند. (صفحات 438 و 439 و صفحه 451).

این مجلد وجودش را مدیون پرفسور ادوارد گرانویل براون (Edward G. Browne) است که برای اولین بار متوجه اهمیت کتاب شد و آن را برای انتشار انتخاب کرد. من از او به خاطر کتاب ها و دستنویس های بسیار ارزشمندی که در اختیارم گذاشت و به خاطر راهنمایی و کمک پیوسته اش ممنونم.

محمد اقبال

کمبریچ آگوست، 1921

نویسنده

همه آنچه ما درباره نویسنده می دانیم به طور کل از اثر خود او به دست آمده است. نام کامل او ابوبکر نجم الدین محمد بن سلیمان بن محمد بن احمد بن الحسین بن همت الراوندی بود و برخاسته از خانواده ای دانشمند از اهالی راوند (شهری کوچک در همسایگی کاشان) که همگی دانشمند و استاد بودند. پیش از آن که تحصیلات ابتدایی خود را به پایان برساند پدرش را از دست داد. اگر چه مشتاق بود که تحصیلاتش را ادامه دهد اما قادر به انجام آن نبود، زیرا از سال 570 / 75 - 1174 به بعد قحطی شدیدی در اصفهان و نواحی اطراف آن شایع شد. در این زمان دایی او تاج الدین احمد بن محمد بن علی الراوندی سرپرستی او را بر عهده گرفت و معلم او نیز شد. تاج الدین مردی بسیار دانشمند بود و کرسی استادی دانشکده ای را در همدان داشت که توسط جمال الدین آی آبا (اتابک سلطان طغرل) پایه گذاری شده بود. او در علوم فقه و مباحثه و تفسیر قرآن و احادیث و ادبیات عربی و فارسی استاد بود و تالیفاتی چند در این زمینه ها داشت. او همچنین خطاطی بزرگ بود. مولف این کتاب ده سال تحت سرپرستی او بود (ظاهراً سال 570 / 1174 تا 580 / 1184) و در طی این مدت همراه او از همه شهرهای بزرگ عراق دیدن کرد و به مهارتی در خطاطی دست یافت (او می توانست با هفتاد نوع خط مختلف بنویسد).

همچنین مهارت هایی نیز در صحافی کتاب و طلاکاری (تذهیب) به دست آورد و همچنین علم حقوق و خدانشناسی را از برخی از علمای مشهور و بزرگ زمان خود چون فخرالدین البلخی و بهالدین یزدی و صفی الدین الاصفهانی (استاد دانشکده ای در همدان که توسط مادر سلطان ارسلان پایه گذاری شده بود (13)) فرا گرفت و از آنها جواز خطابه را دریافت کرد. او شایستگی های خود را در ابیاتی خطاب به حامی خود سلطان کیخسرو از روم

چنین بیان می کند: (14))

خسروا بنده سال های دراز

زهد ورزید نه ز روی و ریا

در مدارس بسی که جان دادم

شب ها روز کرده چون یلدا

علم فقه و خلاف خوانده بسی

نزد هم سن خود شده دانا

تازی و پارسی بدانسته

شعرهای چو لولوی لالا

خط و تذهیب و جلد و مصحف را

کرده چونان که نیستش همتا

هرچ چون من کسی بداند کرد

از صنایع من آن کنم انشا

سلطان طغرل آخرین پادشاه سلجوقی که بین سال های (571 - 590 / 1175 - 1193) حکومت کرد حامی بزرگ دانشمندان بود و خود نیز علاقه زیادی به تحصیل هم داشت. در سال 577 / 1181 ناگهان سلطان طغرل به آموختن

هنر خوش نویسی علاقه مند شد و زین الدین محمود بن محمد بن علی الراوندی (دیگر دایی نویسنده کتاب

حاضر) را به عنوان معلم خود انتخاب کرد. وقتی که سلطان در این هنر مهارتی یافت مصمم به تهیه نسخه ای از

قرآن کریم شد و تعدادی از طلبکاران (مذهبان) را در اطراف خود جمع کرد تا به تزیین نسخه او بپردازند و برای هر بخش (سه پاره) از آن صد دینار مغربی صرف شد. ((15)) ظاهراً در این موقع بود که نویسنده کتاب توسط دایی خود به عنوان يك هنرمند به سلطان معرفی شد. ((16))

پس از آن او کم کم توجه دستگاه سلطنت را به خود جلب کرد و ما در صفحه 344 این کتاب می بینیم که او چگونه در يك موقعیت موفق می شود برای دوست خود که خانه اش در جریان يك آشوب در شهر همدان توسط سربازان غارت شده بود (583 / 1187) غرامتی معادل دو برابر اموال از دست رفته او از سلطان بستاند. دایی های الراوندی که همگی معلمین حرفه ای بودند نزد سلطان و بزرگان و درباریانی که پسرانشان را به منظور یادگیری علوم نزد آنها می فرستادند گرامی داشته می شدند و این پسران از شاگردی آنها احساس غرور و به آن افتخار می کردند. این خانواده از چنان اعتباری در خطاطی برخوردار بودند که دستخط کاشی (خط کاشیان) شناسایی و مشهور شد. زین الدین، شاعر بود و به زبان فارسی و عربی شعر می سرود. سبک نوشتاری او در عراق مشهور و مورد پسند بود و بسیاری از دانشمندان و شعرا از او تقلید می کردند. ((17))

سرانجام در سال 585 / 1189 ارتباط نویسنده ما با سلطان طغرل قطع شد و این زمانی بود که او همراه دایی خود زین الدین که سفیر سلطان برای حاکم مازندران بود عراق را ترک کرد، اما چون آب و هوای مازندران با او سازگار نبود بیمار شد و پس از اقامتی شش ماهه در آنجا به زادگاه خویش (راوند) بازگشت. در آن جا بیماری او يك سال دیگر نیز ادامه یافت. زمانی کوتاه پس از بازگشت او در سال 586 / 1190 سلطان طغرل توسط اتابک قزل ارسلان که شورش کرده بود دستگیر شد و در دژ دیزمار (نزدیک تبریز) زندانی شد. مدت اسارت او تقریباً دو سال به طول انجامید و اگر چه بعد از کشته شدن اتابک در سال 588 / 1192 تاج و تخت خود را باز یافت ولی هرگز نتوانست توجه خود را مصروف امری صلح جویانه کند و يك سال و نیم دیگر را هم به تلاش های بیهوده برای بازگرداندن نظم به پادشاهی خود گذراند. (588 - 590).

سرانجام در نبردی مهم در برابر سپاه خوارزمشاه که در خارج از ری در 24 ربیع الاول سال 590 (19 مارس 1194) در گرفت کشته شد و با مرگ او سلسله بزرگ سلجوقیان از بین رفت.

الراوندی پس از بازگشتش از مازندران (در سال 586) مجبور شد که معاش خود را از راه های دیگری تأمین کند و احتمالاً این زمانی بود که با خانواده بزرگ و ثروتمند علوی از اهالی همدان ارتباط پیدا کرد و معلم سه پسر امیرسعید فخرالدین علاءالدوله با نام های مجدالدین همایون و فخرالدین خسرو شاه و عمادالدین مردانشاه شد. امیرسعید عربشاه، بزرگ خاندان، که خواهرش همسر سلطان ارسلان بود در سال 584 (یا اوایل 585) توسط سلطان طغرل به خاطر توطئه بر ضد او به دار آویخته شد. ((18)) الراوندی نزدیک شش سال در این خانواده زندگی کرد و دو سال دیگر را نیز با شاگرد جوانی به نام شهاب الدین احمد بن علی منصور بن محمد بن منصور البزاز القاسانی گذراند و بسیار هم با او صمیمی بود. در این جا بود که برای نخستین بار فکر تحریر این کتاب به ذهنش راه یافت و به دوست جوانش نیز قول داد که نام او را به نشانه قدردانی از توجهاتش در این کتاب ذکر کند. ((19)) همچنین او در نظر داشت که برگزیده ای از اشعار شعرای ایرانی آن عصر را گردآوری کند. الهام بخش او در این زمینه شخصی به نام شمس الدین احمد بن منوچهر شصت قلعه بود که سیداشرف شاعر به او توصیه کرده بود که اشعار شعرای جدید چون عمادی و انوری و ابوالفرج رونی را به خاطر بسپارد و از اشعار شعرای قدیمی مانند سنایی و عنصری و معزی و رودکی اجتناب کند. ((20)) به نظر می رسد او سرانجام با ترکیب این دو طرز فکر کتاب حاضر را که هم شامل تاریخ و هم برگزیده شعر می باشد پدید آورد.

برای مدتی او نتوانست به مقصودش جامه عمل ببوشاند، زیرا در سال های پس از مرگ سلطان طغرل در کشور امنیت وجود نداشت. عراق توسط نیروهای خوارزمشاه تصرف شده بود و مردم از ظلم و بی قانونی سرداران و

سپاهیان او بسیار در رنج بودند. دیگر هیچ حرمتی برای علم و اخلاق باقی نمانده بود و مردان دانشمند مورد بی‌اعتنایی واقع شده بودند. کتاب‌های ارزشمند یا نابود می‌شدند یا توسط این حاکمان ظالم به حراج گذاشته می‌شدند. غلامان (اغلب رافضی یا شیعه) اموال مردم را از آنان به ناحق برای حکمرانان ستمگر می‌گرفتند. نویسنده این کتاب بیش از یک بار از این وضعیت آشفته و بی‌قانون شکایت می‌کند. ((21)) در طی این سال‌ها او روزگار را در انزوا و گوشه‌نشینی گذراند و اوقات خود را به مطالعه اختصاص داد.

در سال 599 / 1202 او تحریر این کتاب را آغاز و حدود دو یا سه سال روی آن کار کرد. پس از تکمیل کتاب طبیعتاً او مشتاق بود که آن را به فردی از پادشاهان سلجوقی آسیای صغیر (که این کتاب تاریخ اجداد آنها بود) تقدیم کند بدان امید که پاداشی قابل توجه بگیرد و ارتباط خود را با خاندان سلجوقی تجدید کند. بنابراین توجه او به سلطان رکن الدین سلیمان‌شاه حاکم سلجوقی آن زمان معطوف شد. این پادشاه در سال 597 / 1 - 1200 حکومت را که حق برادرش غیاث الدین کیخسرو بود غصب کرد و چهار سال یعنی تا زمان مرگش در سال 601 / 5 - 1204 فرمانروایی کرد. در صفحه 461 این کتاب نویسنده آورده است که نخست قرار بود که کتاب به رکن الدین تقدیم شود اما هنگامی که مولف فهمید او غاصب است و وارث اصلی سلطنت برادرش کیخسرو است تغییر عقیده داد و کتاب را به کیخسرو تقدیم کرده است. در هر حال، حقیقت این است که نخستین سفارش این کتاب به رکن الدین اهدا شد، ولی پس از مرگ او در سال 601 / 5 - 1204 الراوندی کتاب را به کیخسرو که تازه به تخت نشسته بود تقدیم کرد. بنابراین به نظر می‌رسد که او کتاب را بازبینی و تغییرات لازم را برای تقدیم به پادشاه جدید ایجاد کرده است. با وجود این به نظر می‌رسد که این بازبینی به دقت صورت نگرفته است، زیرا هنوز نشانه‌هایی از تقدیم کتاب به رکن الدین سلیمان‌شاه در آن به چشم می‌خورد، برای مثال به متن زیر توجه کنید:

- پیوسته این شهریار جهاندار از بهر کسان خوان می‌نهاد شیران لشکرش از سگان ابغازی برای کرگسان خوان نهادند (ص 36، س 21).

در این جا مولف آشکارا از پیکار سلیمان‌شاه در ابغاز سخن می‌گوید که شرحی از آن در ترجمه ترکی تاریخ ابن بی‌بی مربوط به سلجوقیان آسیای صغیر آمده است (ویرایش هوتسما، ص 57) و آنچه که در زیر می‌آید:

- ای آنک تراست ملک آتاش

با دیو و پری به زیر خاتم

(ص 123، س 23)

- پشت دین بلمظفر آن شاهی

کامد آتاش شاه پیغمبر

(ص 258، س 7)

در هر دو بیت فوق به طور واضح اشاره‌هایی به سلیمان پیغمبر است و منظور نویسنده از آن سلیمان‌شاه است. همچنین نام او با جوهر قرمز در پایین جدول صفحه 451 این کتاب نوشته شده است که نشان می‌دهد این جدول برای ارائه به سلیمان‌شاه آماده شده بود.

در هر حال مولف تلاش می‌کند که این حقایق را پنهان کند و می‌گوید کتاب در اصل برای تقدیم به کیخسرو نوشته شده بود و فتح آناتولی توسط این پادشاه در سال 603 / 1206.7 زمان مناسبی برای اهدای این کتاب تشخیص داده شد. ((22)) خود او شخصاً به قونیه (Lconium) رفت و ظاهراً نسخه بازبینی شده کتاب را با خود برد و به سلطان تقدیم کرد. ((23)) به نظر می‌رسد او این کار را به تشویق و پیشنهاد بازرگانی به نام جمال الدین ابوبکر بن ابی العلاء الرومی که قصد دیداری از همدان داشت انجام داد. این بازرگان سخنان دلنشین از سخاوتمندی

و نیکی های کیخسرو به مردم شهر برای او گفت. ((24))  
نویسنده بعد از این دیگر چیزی درباره خود نمی گوید. از آثار دیگرش علاوه بر کتاب حاضر دو اثر دیگر را به عنوان آثار نوشته شده ذکر می کند که عبارتند از کتابی در محکومیت رافضیه و کتابی دیگر در مورد اصول خطاطی (اصول خط). ((25)) او همچنین تصمیم خود مبنی بر نوشتن دو کتاب دیگر یعنی يك تاريخ مستقل از دوره سلطان طغرل و يك تاريخ عمومی از زمان آدم تا زمان خودش را اعلام می کند. ((26)) من از وجود هیچ يك از این چهار کتاب اطلاعی ندارم.

#### محتوا و منابع کتاب

اساسا کتاب ما شامل تاريخ سلسله بزرگ سلجوقی از برپایی آن در اوایل قرن پنجم قمری تا سقوط آن در 590 / 1194 می باشد. در متمم صفحات 375-403 يك شرح مفصل از وقایع پنج سال بعد آورده شده که در مجموع روند نقل اتفاقات را تا به سال 595-1199 ادامه می دهد. ارزش تاریخی کتاب وابسته به روایاتی است که از سال های 555-595 / 1190-1199 (یعنی دو دوره آخر سلسله مورد بحث مربوط به سلطنت سلطان ارسلان و سلطان طغرل) مأورد. ((27)) اطلاعات مربوط به این دو دوره هم دست اول و هم مفصل هستند. اما در مورد اوایل دوره سلجوقی، کتاب به سختی می تواند آموزنده و مفید باشد، دوره های سلطنت دوازده پادشاه نخست سلسله سلجوقی بسیار خلاصه و به شیوه ای ناخوشایند بیان شده اند.

اگر چه کتاب شیوه نگارشی واضح و ساده دارد که همان سبک فارسی پیش از مغول است اما به زیبایی آن تا حد زیادی لطمه خورده است و این به جهت زیادی حجم مطالب نامربوط شامل گریزهای طولانی، ذکر مکرر و معمولاً نامناسب ضرب المثل های مبتذل و پیش پا افتاده عربی (که برخی بسیار طولانی هستند) همراه با ترجمه فارسی آنها و حجم زیاد شعر می باشد. به دنبال برآورد من اگر مطالب بی ربط کتاب را حذف کنیم می توانیم آن را به يك چهارم حجم فعلی اش کاهش دهیم.

در مجموع مولف 264 ضرب المثل عربی آورده که همه آنها بدون اشاره به نام منبع و ذکر نام از اثر ثعالبی یعنی کتاب الفرائد و القلائد گرفته شده اند. ((28)) مجموع تعداد ابیاتی که در کتاب آمده 2799 می باشد که از این تعداد 511 بیت از خود نویسنده (در مدح حامی اش کیخسرو)، 144 بیت از انوری، 196 بیت از سید اشرف (حسن قزوینی)، 77 بیت از اثیر اخسیتکی، 348 بیت از مجیر بیلقانی، 81 بیت از جمال الدین اصفهانی، 71 بیت از عمادی، 249 بیت از نظامی (که بیشتر آنها مربوط به مثنوی مشهور او خسرو و شیرین می باشد)، 122 بیت از شاعران مختلف عرب (غالباً طغرای و متنبی)، 6 بیت فهلویات یا اشعار محلی، 676 بیت از شاهنامه و بقیه آنها یعنی حدود 323 بیت از شاعران مختلف فارسی می باشد. همچنین ابیاتی از نظامی و شاهنامه بدون ذکر منبع آورده شده است و بقیه اشعار به همین ترتیب، متأسفانه ابیات مربوط به شاهنامه از متن کامل آن گرفته نشده است. گویا مولف مجموعه ای از ابیات اخلاقی و پندآموز شاهنامه را در اختیار داشته است و بدون رعایت ترتیب آنها را نقل کرده است. از مجموع 676 بیت، 526 بیت را در ویرایش ترنرماکان (کلکته 1829) یافتیم. تعداد ابیات برگرفته از خسرو و شیرین نظامی خیلی زیاد نیست و خوشبختانه به ترتیبی است که به راحتی و با جستجوی اسم در فهرست کتب دیگر می توان آنها را مطابقت داد.

تنها منبع اطلاعات تاریخی مولف این کتاب در قسمت های آغازین، اثر ظهیرالدین نیشابوری است (به صفحات 64 و 45 نگاه کنید) که معلم سلطان ارسلان و خویشاوند الراوندی بود. ((29))

به نظر من محتوای قسمت های مختلف آخر کتاب شاید آن قدر که در نگاه اول به ذهن مآید مهم نباشد. از میان آنها می توان دو بخش مربوط به تیراندازی (با تیر و کمان) و مسابقه اسب سواری را (صفحات 434-428) کاملا ناخوشایند دانست و آن را حذف کرد، زیرا در این بخش ها تنها بحث شرعیات مطرح است و یا به این تمرین ها تحت شرایط مختلف و با یک دید مذهبی نگاه می کند. به همین ترتیب یک بخش مستقل نیز در مورد مشروعیت شراب از صفحه 416 تا 428 وجود دارد. منابع چنین موضوعاتی برخی کتاب های مشهور مربوط به شریعت حنفی هستند که نویسنده در صفحه 418 آنها را یکایک بر شمرده است، این کتاب ها عبارتند از: تفسیرهای الجامع الکبیر، الجامع الصغیر، مختصر التحاوی، مسعودی، تفسیرهای قدوری و مجاز فرغانی، (30)) ویژگی های دارویی شراب های مختلف (صفحات 426-8) لفظ به لفظ (بدون ذکر منبع) از کتاب بزرگ ذخیره خوارزمشاهی اثر اسماعیل جرجانی اخذ شده است (فوت 531)، (31))

بخش مربوط به شطرنج (صفحات 416-405) هیچ مطلب در خور توجه و آموزنده ای دربر ندارد و تقریباً تکرار همان چیزهایی است که نویسندگان قدیم و جدید به عربی و فارسی در مورد شطرنج گفته اند، این که بازی شطرنج در هندوستان اختراع شد و در دوره انوشیروان عادل به ایران آمد و این که وزیر او بزرگمهر تغییراتی در آن ایجاد کرد و این که از آن جا به دست رومی ها رسید و آنها نیز تغییرات بیشتری در آن ایجاد کردند.

چون موضوع منشأ و سیر تاریخی شطرنج بسیار گسترده است ما نمی توانیم با چند جمله ساده حق مطلب را در مورد آن ادا کنیم. پس شاید کافی باشد که خواننده کنجکاو را به کتابی کاملاً جدید ارجاع دهیم، کتابی به نام A History Of chess (( (تاریخ شطرنج) نوشته مورای Murray, H.J.R.) (آکسفورد 1913) که مطالعه ای کامل است در مورد شطرنج بر اساس بهترین منابع موجود اعم از شرقی و غربی، (32))

و بخش مربوط به خطاطی (صفحات 447-437) از این لحاظ که ماهیت خط منسوب را نشان می دهد جالب است. این خط روشی تدوین شده برای ترکیب حروف الفبا بر اساس اصول هندسی است یعنی هر حرف با کمک حرف قبلی نوشته می شود، به طوری که همه حروف به هم مرتبطاند (منسوب). در این جا چهار نوع خط مختلف ذکر شده اند که عبارتند از: نسخ، رقع، ثلث و محک و در بسیاری موارد (مثلاً در مورد الف، دال، راء، کاف، لام، میم، نون، واو و یا) نویسنده به روش های مجزا برای ترکیب حروف بر طبق هر یک از این چهار خط اشاره می کند.

بخش مربوط به الغالب و المغلوب (صفحات 457-447) روش محاسبه نتیجه جنگ بین دو رقیب را بیان می دارد. بر طبق گفته الراوندی این روش را اولین بار نیکوماخس به پسر خود ارسطو یاد داد و او هم آن را نزد الکساندر کبیر برد. الکساندر چنان به درستی و مطمئن بودن این روش معتقد شد که هرگز به جنگ یا نبردی که بر طبق این روش نتیجه آن شکست بود دست نمی زد، به طور خلاصه این روش چنین است:

قبل از هر چیز مجموع حروف نام یکی از دو طرف دعوا یا مسابقه را بر طبق حروف ابجد پیدا کنید، سپس نه تا نه تا مشخص کنید و باقیمانده را در آخرین ردیف عمودی سمت راست حروف در جدول صفحه 451 جستجو کنید. به همین شکل باقیمانده را برای رقیب دیگر نیز پیدا کنید و آن را در ردیف افقی که باقیمانده قبلی در آن است جستجو کنید. اگر باقیمانده دوم یک حرف سیاه رنگ باشد رقیب اول پیروز خواهد شد، اگر قرمز رنگ باشد رقیب دوم پیروز می شود و اگر سبز رنگ باشد رقبا با یکدیگر صلح خواهند کرد، (33))

بیهودگی این روش چنان واضح است که نیازی به گفتنش نیست، اولاً معلوم است که اگر دو رقیب ثابت در تعداد زیادی جنگ شرکت کنند نتیجه همه آنها یکسان خواهد بود و این بدان معنا است که یکی از دو طرف همواره پیروز و دیگری همواره شکست خورده خواهد بود. علاوه بر این، چگونگی محاسبه مجموع حروف نام ها کاملاً اختیاری است. در نمونه های صفحات 456-452 نویسنده گاهی کنیه را به حساب مآورد و نام اصلی را رها می کند و



گاهی بر عکس، حروف مشدده گاهی دو بار شمرده می شوند و گاهی يك بار، حرف الف در کلمات این و ابو گاهی به حساب می آید و گاهی نیز رها می شود و به همین ترتیب.

نقل قول مستقیم یا غیر مستقیم بعضی کتب تاریخی از کتاب حاضر

همان طور که در بالا اشاره کردیم تنها منبع اطلاعات نویسنده برای قسمت های آغازین این کتاب، سلجوقنامه اثر ظهیرالدین نیشابوری بوده است که کتاب خود را در دوره سلطنت طغرل، آخرین شاه سلجوقی نوشته است. ما از وجود این کتاب چیزی نمی دانیم اما دلایلی داریم که نشان می دهد منبع اصلی نقل تاریخ سلسله سلجوقی در تمام کتب تاریخ بعدی پارسی همین کتاب بوده است. علاوه بر الراوندی، حمدالله مستوفی (730ق) و حافظ ابرو (830ق) نیز برای تألیف تواریخ بزرگ خود که به ترتیب تاریخ گزیده و زبده التواریخ نام دارند از کتاب ذکر شده استفاده کرده اند و هر دو این نویسندگان آن را جزء منابع خود ذکر کرده اند. ((34))

این واقعیت را که هر سه نویسنده فوق مقدار قابل توجهی از مطالب خود را لفظ به لفظ از سلجوقنامه نقل می کنند می توان به کمک متون مشترک بین آثارشان نشان داد. ((35)) برخی از این مشترکات را ببینید:

تاریخ گزیده

1. گفت امشب با سلطان حکایت نشایست گفت که به جهت عم کوفته خاطر بود مگر در حبس از ضجرت زهر از نگین مکیده است (ص 443).
2. و چهل و هفت هزار سوار پیوسته ملازم او بودندی و اقطاعا ایشان در ممالک پراکنده بودی تا هر جا که برسیدندی بازماندگی نبودی (ص 449).
3. سلطان خواست تا زفاف بدارالملک ری باشد... به سبب خوشی هوا به قصران بیرونی نزول کرد رعاف برو مستولی شد و به هیچ چیز امساک نپذیرفت (ص 438-439).
4. جواب فرستاد که دو سه روز دیگر تحمل کنید تا این سگ یعنی سلطان را از پای برگیریم چون سلطان محرور مزاج بود هر ماه فصد کردی. سعدالملک فصاد ملک را بفریفت و نیش او زهرآلود کرد تا بدان فصد کند (ص 454-455).
5. غزان زن و بچه در پیش داشتند و به تضرع زینهار خواستند و از هر خانه ای يك من نقره و يك اسب به جرم می دادند (ص 461).

راحه الصدور

1. گفت دوش از این معنا با سلطان چیزی نشایست گفت که به سبب عمش دلتنگ بود مگر دوش در حبس از سر ضجرت و قهر زهر از نگین بر مکید (ص 127).
2. و لشکری که همواره ملازم رکاب بودند... چهل و شش هزار سوار بودند و اقطاعا ایشان در بلاد ممالک پراکنده بودی تا به هر طرف که رسیدندی ایشان را علوفه معد بودی (ص 131).
3. سوی ری رفت تا زفاف بدارالملک باشد... به قصران بیرونی به در ری... از جهت خنکی هوا نزول فرمود... رعاف برو مستولی شد و به هیچ دارو امساک نپذیرفت (ص 111-112).
4. جواب داد که يك هفته صبر کنید... چندانک ما این سگ را از پای برگیریم یعنی سلطان را و سلطان به غایت محرور مزاج بود و هر ماه فصد کردی. سعدالملک با فصاد راست کرده بود و نیشی بداده زهر آلود تا سلطان را بدان فصد کند (ص 159-160).
5. غزان زنان و اطفال خود را در پیش داشتند و تضرع کنان پیش آمدند و زنهار خواستند و از هر خانه ای هفت من

نفره قبول می کردند که بدهند (ص 179).

مناسفانه زبده التواریخ اثر حافظ ابرو به علت کمیاب بودن در دسترس من نبود، در غیر این صورت جالب بود که چند نمونه از متون مشترک با آن کتاب را نیز مآوردم.

تاریخ گزیده و زبده التواریخ هر دو منابع مورد پسند همه تاریخ نویسان بعدی پارسی بودند. بنابراین سلجوقنامه هم به طور غیر مستقیم مورد استفاده آنها بوده است. در میان آنها مولفین روضه الصفا و حبیب السیر و تاریخ الفی در خور توجهند، چرا که این کتب در شرق و غرب شهرت زیادی دارند. هر سه نویسنده نیز در مقدمه های خود تاریخ گزیده را به عنوان منبع ذکر کرده اند. ((36)) نشانه هایی از این منبع در همه کتب یاد شده پیدا می شود، برای ما کافی است که به منظور تنوع، چند متن از مشهورترین این کتب، روضه الصفا را با کتاب خودمان مقایسه کنیم:

روضه الصفا

1. با وزیر بگو که بد بدعت و زشت قاعده در جهان آوردی زود باشد که هر چه درباره من اندیشی درباره اعقاب خویش مشاهده کنی.

2. در عهد او نایبایی در اصفهان پدید آمده که او را علوی مدنی می گفتند و در آخر روز به سر کوچه خویش عصا به دست بایستادی و گفתי خدایش بیامرزد که این پیر ضریر را به خانه او رساند.

3. سلطان سنجر پادشاهی بود از آل سلجوق ممتع به طول عمر و طیب عیش و نشر ذکر و جمع مال و فتح بلاد و قمع اهل فتنه... مراسم جهانگیری و جهان داری نیکو دانستی... اگر راحه الصدور

1. وزیر را بگوی که بد بدعتی و زشت قاعدتی در جهان آوردی به وزیر کشتن، ارجو که این سنت در حق خویشان و اعقاب باز بینی (ص 118).

2. و در آن عهد نایبایی ظاهر شد او را علوی مدنی گفتندی، آخر روز بر در کوچه خود ایستادی عصایی در دست دعا کردی که خدایش بیامرزد که دست این نایبنا گیرد و ... به در خانه رساند (ص 157).

3. سلطان سنجر پادشاهی بود که از آل سلجوق به طول عمر ازو ممتع تر کس نبوذ و نشر ذکر و طیب عیش و تحصیل مال و ظفر بر مراد و قمع اضداد و فتح بلاد کرد... آیین جهان داری روضه الصفا چه در جزئیات امور ساده لوح بود اما در کلیات قضا یا دقیقه ای مهمل نگذاشتی.

4. روز دیگر وقت اشتداد حرارت طشت داری به تصور آن که سلطان در خواب است با دیگری می گفت که سلجوقیان قومی عظیم بی حمیت اند... مردی را که این همه کفران نعمت از وی صادر شد اکنون او را وزیر می سازد و بر وی اعتماد می فرماید.

راحه الصدور

و قوانین شهریاری... نیکو دانستی... اگر چه در جزویات امور ساذه دل و پاستانی طبع بوذ رایبی صایب و عزیمتی صادق داشت (ص 168).

4. روز دیگر گرمگاه سلطان در خرگاه خویش آسایش داده بوذ طشت داری به امید آنک سلطان خفتست با قومی می گفت چه بی حمیت قومی اند این سلجوقیان مردی این همه سختی بر وی سلطان آورد... اکنون دیگر او را وزارت می دهد و برو اعتماد می کند (ص 147-148).

آثار دیگری که مستقیماً با استفاده از کتاب حاضر نوشته شده اند از این قرارند:

1. يك خلاصه از تاریخ سلجوقیان که به انتهای تاریخ جهانگشای در Nationale Bibliotheque (متمم فارسی 1556) پیوست شده است. میرزا محمد در مقدمه فارسی خود (ص. قب) بر جلد اول این کتاب، شرحی در مورد این

- خلاصه دارد که گمان می‌کنم بهترین راه، آوردن خلاصه‌ای از شرح اوست: ((37))
- این خلاصه که نه نویسنده و نه تاریخ آن معلوم است همه مقدمه (37 صفحه از نسخه خطی راحه الصدور) را حذف می‌کند و به جای آن يك مقدمه کوتاه نیم صفحه‌ای می‌آورد. همچنین همه نتیجه را حذف می‌کند (25 صفحه از نسخه اصلی راحه الصدور) و سرانجام اشعار و ضرب‌المثل‌ها و مطالب نامربوط دیگر را هم حذف می‌کند. با این حال بخش تاریخی متن راحه الصدور کاملاً دست نخورده، بدون تغییر یا کاهش و افزایش حتی يك کلمه باقی مانده است. پس تا آن جا که راحه الصدور کتابی تاریخی به حساب می‌آید این خلاصه عمل‌نسخه خطی دومی از آن را فراهم می‌کند... ((38))
2. يك رساله در مورد تاریخ سلجوقی تحت عنوان الاراده فی حکایه السلجوقیه که بر آن هم میرزا محمد شرحی نوشته است ((39)) و من در این جا مجدداً برخی از اظهارات او را نقل می‌کنم:
- دومین خلاصه راحه الصدور، الاراده فی حکایه السلجوقیه نام دارد و توسط محمد بن محمد بن محمد بن عبدالله بن النظام الحسینی الیزدی نوشته شده است که وزیر ابوسعید، آخرین فرمانروای موثر مغول در ایران بود. ابوسعید از 736-717 قمری / 1336-1317 میلادی فرمانروایی کرد و در 743 قمری / 1342-3 بدرود جهان گفت. ما در اختیار داشتن ویرایشی از این کتاب اخیر را که در 711 قمری (12-1311 میلادی) تألیف شده است... به دکتر کارل Karl (Sussheim) (مدیونیم، ایشان يك ویرایش شرقی از این کتاب را با مقدمه و یادداشت‌های ترکی در انتشارات معارف قاهره و در سال 1326 قمری (1908 میلادی) منتشر نمود و همچنین يك ویرایش غربی از آن را در مطبعه بریل (Brill) (لیدن 1909) منتشر کرد که شامل همان متن و (صفحه به صفحه و کلمه به کلمه) می‌باشد ولی دارای مقدمه و یادداشت‌های آلمانی است. این خلاصه نیز مانند قبلی مقدمه نتیجه و گریزهای راحه الصدور را حذف می‌کند، ولی به جای نقل عین بخش‌های تاریخی کتاب، مولف، آنها را به صورت آراسته به صنایع بدیعی و مصنوع بازنویسی کرده است... اما در مقدمه مولف ذکری از راحه الصدور به میان نمی‌آید و به جای آن، تاریخ دیگری از سلجوقیان که تا زمان سلطنت سلطان محمود بن محمد بن ملکشاه را در بر می‌گرفته اساس کار مولف معرفی می‌شود. ((40))
- با این حال آشکار است که او - جدای از برش‌ها و تغییرات لفظی - دقیقاً طبق راحه الصدور پیش رفته است. بنابراین ما در این جا نمونه دیگری از سرقت ادبی را داریم شبیه آن که توسط بزم آرا انجام شده است. کاری که بزم آرا انجام داده است تنها بازنویسی لباب الالباب محمد عوفی است با اندکی تغییرات و نه آن طور که خود او ادعا کرده است، کاری مستقل. ((41))
3. اثر دیگر، بخش تاریخ سلجوقی در انتهای کار بزرگ رشیدالدین (جامع التواریخ) است که دقیقاً مانند خلاصه‌ای است که ذکر شد با این تفاوت که در انتهای این بخش يك متمم (ذیل) مربوط به سلطنت سلطان طغرل وجود دارد که توسط ابوحمید محمد بن ابراهیم در سال 599 یا طبق اظهار خود او هشت سال و دو ماه پس از مرگ سلطان نوشته شده است. این بخش که من از آن به عنوان نسخه دوم راحه الصدور برای قسمت‌های تاریخی کتاب استفاده کرده‌ام کمکی موثر در رفع پاره‌ای ابهامات بود. ((42))
- بر اساس تحقیقاتی که تاکنون انجام داده‌ام رشیدالدین به استفاده از راحه الصدور اشاره‌ای نکرده است. ممکن است بخش‌هایی از کتاب او را من ندیده باشم. چنانچه آن جا هم نامی از راحه الصدور نبرده باشد این علت از ناحیه مورخ بزرگی مانند او اگر غیر قابل بخشش به حساب نیاید قابل ملاحظه است.
4. دیگری نسخه ترکی کتاب حاضر است که قسمتی از يك تاریخ بزرگ خطی به نام تواریخ السلجوق است. این نوشته که در دوره سلطنت سلطان مراد دوم تألیف شده است (1421-1451) بی امضا می‌باشد و به سه بخش تقسیم شده است. اولین بخش آن، شامل تاریخ افسانه‌ای قبایل قدیم ترك می‌باشد و از جامع التواریخ ترجمه

شده است. قسمت دوم از کتاب حاضر و قسمت سوم از تاریخ پارسی ابن بی بی یعنی سلجوقیان آسیای صغیر برگردانده شده است. این قسمت اخیر توسط پرفسور هوتسما در کتاب او تحت عنوان

Recueil de textes a l'histoire des Seljoucides

(جلد 3, لیدن, 1902) منتشر شده است و منبع آن, دستنوشته شماره 942 می باشد. ((43)) از ترجمه ترکی راحه الصدور چند نسخه خطی دیگر هم موجودند: یکی در Dresden, دیگری در موزه آسیایی سنت پترزبورگ و سه نسخه در کتابخانه طوپکاپوسرای (Topkapu-serai) در کنستانتین پل (Constantinople)). 5. در آخر می توانیم از تاریخ جهانآرا نام ببریم که خواجه احمد غفاری آن را در 971 / 1563.4 نوشت. این کتاب بر خلاف کتاب های قبلی کاملاً از روی راحه الصدور نوشته نشده است ولی به نظر می رسد نویسنده در موقع نگارش راحه الصدور را در پیش رو داشته است, متن های زیر را مقایسه کنید:

تاریخ جهان آرا

1. سلطان ملکشاه صورتی خوب و قدی به اعتدال و یالی افراخته و بازوی قوی با ضخمی مایل و محاسنی گرد داشت. چهره اش سرخ و سپید, يك چشم را بر حسب عادت شکسته داشتی و تمام اسلحه خوب به کار فرمودی و در سواری و گوی باختن چالاک بود (نسخه بریتیش میوزیوم f. 89, a - b یا 141).
2. برکیارق چهره خوب و قامت معتدل و ابروی گشاده و خط و شارب به هم پیوسته f. 89 (b).
3. سلطان محمد تمام قد کشیده ابرو بود, چهره اش اندک مایل به زردی و محاسن سیاه و انبوه به طول مایل داشت f. 90 (a).
4. سنجر به چهره گندم گون, آبله روی, محاسن در طول و عرض مایل به اعتدال, پشت و یال افراشته, معتدل القامه بود f. 90 (b).
5. ملکشاه [بن محمود] چهره اش به زردی مایل, روی آبله نشان, محاسن گرد, میانه بالا بود f. 91 (b).

راحه الصدور

1. سلطان ملکشاه صورتی خوب داشت و قدی تمام یالی افراشته و بازوی قوی بضخمی مایل بود محاسنی گرد رنگ چهره سرخ و سپید, يك چشم اندک مایه شکسته داشتی از عادت نه از خلقت. جمله سلاح ها کار فرمودی, در سواری و گوی باختن به غایت چالاک بود (ص 125).
2. سلطان برکیارق خوب چهره به غایت بود معتدل قامت, خط و محاسن به هم پیوسته ابرو گشاده (ص 138).
3. سلطان محمد تمام بالا بود کشیده ابرو, چهره به اندک مایه زردی مایل, محاسن سیاه و انبوه به طول مایل (ص 152).
4. سلطان سنجر گندم گون, آبله نشان بود, محاسنی تمام در طول و عرض... پشت و یال افراشته, بالا تمام و سینه پهن (ص 167).
5. سلطان ملکشاه... آبله رو بود چهره به زردی مایل, محاسن گرد, قوی بازو... معتدل قامت (ص 249).

ویژگی های دستوری و نوشتاری کتاب

این دستنوشته نیز مانند سایر دستنوشته های قرن هفتم و پیش از آن دارای ویژگی های در املا کلمات است:  
- ((ا)) همیشه دارای مد (آ) نیست. به منظور یکنواخت بودن کار در متن چاپ شده، همه جا آن را قرار داده ام.  
- تقریباً همه جا از کلمات است و اند و از همه کلمات دیگر که به کلمه قبلی متصل می شوند حذف شده است؛  
مانند:

بیرونست (بیرون است), نزدیکست, پاکست, سینه ست  
شاهند (شاه اند), نیکند (نیک اند)  
ازیشان (از ایشان), ازینجا, کندر (کاندر), ومروز (و امروز)  
سرانجام (سرانجام), بنامیزد (بنام ایزد)

همچنین در کنیه ها ((ا)) حذف شده است, مانند:  
بوالبرکات (ابوالبرکات), بوالفضل  
- همه جا ك, ز, ج, ب به جای گ, ژ, چ, پ نوشته شده اند, بدون این که هیچ علامتی برای تشخیص آنها از هم  
وجود داشته باشد.

- ((به)) برخی اوقات به جای ((ب)) نوشته می شود, مانند:  
به بهتر (ببتر), به بغداد, به چو تو (ص 151, س 12)  
- ذ (ذال) همیشه به جای د (دال) در کلمات فارسی می آید:

الف) وقتی حرف قبل از آن متحرك باشد, مانند:  
صد, خرد, خداوند, بزند

ب) وقتی حرف قبل از آن صدادار بلند باشد مثل ا, ای, او, مانند:  
داماد, باد, فرسود, بود, کلید, آفرید

اما وقتی حرف قبل از آن ساکن باشد به صورت د و بدون نقطه نوشته می شود, مانند:

- در فعل های منفی گاهی به جای ن, نه می آید, مانند:  
دور نه بود (دور نبود), نه زبید (نزبید), نه گذشته بود (398, 13), باز نه ایستد (432, 5)

- ((و)) و ((ا)) هر دو از کلمه ابو حذف شده اند, مانند:  
بلمعالی (ابوالمعالی), بلغنایم (ابوالغنایم), بلفضل (ابوالفضل)

- ((ه)) (آخر) معمولاً در ترکیبات تشکیل شده با ((چه)) و ((که)) نوشته نمی شود, مانند:  
هرج (هر چه), آنچه (آنچه), چنانک (چنانکه), چندانک (چندانکه), بدانک (بدان که), هر ک (هر که) گاهی ((چی)) به  
جای چه و ((کی)) به جای که نوشته می شود.

وقتی چه و که به کلمات زیر متصل می شوند ((ه)) از آنها حذف می شود, مانند:

چگفت (چه گفت), چباشذ (چه باشد), کچون (که چون), کچونان, کحالی, کتا (که تا)

- ((ء)) بعد از ا ممتد حذف می شود, مانند:

بهاالدین (بهاالدین), ماورالنهر (ماورالنهر)

- وقتی ((ء)) قبل از ی باشد به جای آن ی' میآید, مانند:

جایی (جائی), رویی (روئی), خویی, جذایی

- قبل از ضمایر متصل در کلمات مختوم به ((ه)) و همچنین در دوم شخص مفرد ماضی نقلی به جای ا, ء میآوریم,  
مانند:

سایه ش (سایه اش), خزانه ش, والده ش, بنده ت, آورده ی (آورده ای), نهاده ی, مانده ی

- در کلمات مختوم به ((ه)) برای نشان دادن حالت نکره آن, یك ی اضافی میآید, مانند:

زمانه ی, مجموعه ی, کلمه ی, عرصه ی, بهره ی

- هرگاه دو کلمه پشت سر هم به صورتی باشند که حرف آخر یکی همانند حرف اول دیگری باشد یکی از آن دو

حرف یکسان حذف می شوند, مانند:

هروز (هر روز), سختین (سخت ترین)

کلمات زیر املاهای قدیمی دارند:

خوراسان, اصفاهان (134, 19), شاهانشاه (217, 11)

در فهرست لغات به کلمه های قدیمی دیگری نیز توجه شده است.

در این جا برخی از ویژگی های دستوری میآیند:

- پیشوند ((ب')) با افعال منفی به کار می رود, مانند:

بنگرفت, بنپوشذ, بنمیرذ, بنگذاشت

- قبل از افعال منفی ((می)) قرار می گیرد, مانند:

می نیندذ, می نروید

- وقتی کلمات را با ها جمع می بندیم ((ه)) آخر حذف می شود, مانند:

دیدها (دیده ها), جام ها (جامه ها), خانها (خانه ها)

- زمان های کامل به شکل مرکب نوشته می شوند, مانند:

دازست (داده است), یافتست, ساختست, آمدست

- با به جای ((ب')) به کار رفته است، مانند:  
نماز پنجگانه را با سه (سه) آوردند (ص 394)  
نکتها یا یاذ (بیاذ) پادشاه دهد (406)  
با همذان آموذند، با در مزدقان می بوذند (349)

- شان به جای ((ایشان را)) به کار می رود، مانند:  
کشان (که ایشان را) بکشند یا بیاویزند (32)  
گوش بگرفته شان پیش تو یزدان آرد (150)

- ((بمی)) به جای می به کار رفته است، مانند:  
قبالها بمی خواست (می خواست)، ص 381، س 19

- ((هرچ)) به جای هرک (هر که) به کار رفته است، مانند:  
گوشت گوسفند نه به کار بوذ چنانکه هرچ بخورد اجلش برسذ (1, 359)  
هرچ به تحریم آن فتوی دهد کافر شوذ (417)  
هرچ به زیارت طوس رسذ به هفتاذ حج مقبول باشذ (394)  
هرچ پنج زوذتر به هدف زند برده وی باشذ (23, 430)

- ((را)) اغلب پس از مفعول مستقیم حذف می شود، مانند:  
بونصر کندری يك سال با خود گردانید (117, 14)، (بونصر کندری را).  
می سگالیندند که گرد بازو بگیرند (277, 13)، (گرد بازو را)  
ملك سلیمان مشوش خواست کردن (256, 6)، (ملك سلیمان را)  
سلطان چنان نمودند که ما از اتابك گریخته آموذیم (362, 8)، (سلطان را چنان نمودند)  
ماده آن فتنه از ری برداشت (366)، (ماده آن فتنه را)  
عراق خراب و بیاب گذاشتند (399)، (عراق را)

همچنین به کاربردهای ((را)) که در زیر آمده است توجه کنید:  
لله را مرا بگذار (21, 77)  
شب را غریوی در شهر افتاذ (2, 399)

- کلمه ((بن)) اغلب از اسم های خاص حذف می شود، مانند:  
محمد یحیی (محمد بن یحیی)، محمد منصور (محمد بن منصور)، مظفر الدین حماد (بن حماد)  
همچنین به این ترکیب توجه کنید: زنگی پارس (زنگی از پارس)  
- در يك مورد ((چند)) به صورت چندها جمع بسته شده است (ص 157، 7)

- ((ی)) در آخر فعل که اغلب باری تشخیص وجه شرطی از اخباری به کار می رود در این کتاب گاهی در حالت دوم هم به کار رفته است:

باباطاهر پاره شیفته گونه بوذی (بوذ)، (ص 99 س 2)  
پلنگ پیش او روباه لنگ آیدی (آید)، (ص 40 س 8-7)  
البته در جمله دوم فعل آیدی می تواند در وجه شرطی به حساب آید.



پی نوشت ها:

1. استادیار دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان.
2. Supplement 1314 Persan. ر.ک: فهرست نامه بلوشر، ج 1، ص 276 و 277. میرزا کاظم زاده بک رو نوشت از آن برای دکتر ادوارد گرانویل براون تهیه کرد که او آن را در اختیار من گذاشت.
3. بخش سوم که ترجمه ترکی تاریخ فارسی ابن بیبی در مورد سلجوقیان آسیای صغیر است توسط پرفسور هوتسما در کتاب او تحت عنوان

((Recueil de Textes relatifs a histoire des Seljoucides))

(جلد سوم) در سال 1902 در لیدن منتشر شد.

4. ر.ک: ص 371 از کتاب

*Actes du Sixieme Congres International des Orientalistes*  
(2e partie, section 1: Semitique)

5. ر.ك: راحه الصدور، ص 167 - 184.
6. ر.ك: راحه الصدور، ص 86 - 136.
7. این نسخه علاوه بر این که يك سند تاریخی است ممکن است از دستنوشته های نویسنده در طول زندگی او یا بعد از مرگش رونویسی شده باشد.
8. این کتاب تاریخ السبکتکین نام دارد و گروه کتاب های ((Bibliotheca Indica)) منتشر شده است، (کلکته 1862).
9. کتاب او در حقیقت ترجمه عربی از تاریخچه فارسی است که توسط وزیر انوشیروان بن خالد نوشته شده و در نسخه اصلاح شده البنداری تحت عنوان ((زبدہ النصره و نخبه العصره)) به همت پرفسور هوتسما (Houtsma) چاپ شده است (1889 لیدن).
10. در این جا به طور اجمالی دو منبع موثق دیگر، مقارن با این دو تاریخ را معرفی می کنم. اولین آنها زبدہ التواریخ اثر صدر الدین علی الحسینی است که در 1225 / 622 نوشته شده است و در حال حاضر يك نسخه خطی آن در بریتیش میوزیوم (Museum British) نگهداری می شود. ر.ك: متمم، نوشته ریو بر فهرست نامه عربی، ص 342). این کتاب بسیاری از جزئیات دوره سلطنت سلطان طغرل را که در کتاب حاضر نیست شامل می شود. کتاب دیگر يك ضمیمه (ذیل) است در انتهای قسمت تاریخ سلجوقی در جامع التواریخ، اثر رشید الدین. این ضمیمه توسط ابو حمید محمد بن ابراهیم در 1202 / 559 نوشته شده است و به گونه ای مفصل تر به ده سال آخر فرمانروایی طغرل می پردازد (580 - 590).
11. استاد شیفر اظهار می دارد که این اشعار به لجه کردی هستند، اما معنای آنها را توضیح نمی دهد (Nouveaux Melanges Orientaux)، ج 2، ص 7 و 13).
12. خود من نیز رونوشت ها را پیش از نوشتن مجدد برای چاپ با نسخه اصلی در پاریس مقابله نمودم.
13. ر.ك: ص 300 از متن.
14. ص 437 و 7 - 12 و 11.
15. این نسخه از قرآن هرگز به صورت يك جلد کامل در نیامد، زیرا همان طور که نویسنده در ص 44 بیان می کند بخشی از آن به تملك علی الدین مراغه و قسمتی به تملك بکتیمور شاه اخلاف درآمد و قسمت سوم هم در نزد طلاکاران باقی ماند.
16. برای اطلاع از جزئیات به صفحه 39 - 44 نگاه کنید.
17. من می دانم که یکی از کتاب های او یعنی ترجمه فارسی شرف النبوه (کتابی در حدیث نگاه کنید به حاجی خلیفه، 44) هنوز در کتابخانه ولی الدین در داخل مسجد سلطان با یزید واقع در کنستانتین پل محفوظ است (N.888) ( در فهرست - نامه آن کتابخانه) همچنین نگاه کنید به قصیده عربی که او سروده است: 2 / 577 - 1181، ص 4 - 52).
18. ر.ك: ص 352. نویسنده این کتاب مرثیه ای برای او سروده است. ر.ك: ص 353 - 355.
19. ر.ك: راحه الصدور، ص 47 - 49.
20. ر.ك: راحه الصدور، ص 57 - 58.
21. برای نمونه ر.ك: راحه الصدور، ص 30 - 38.
22. ص 62 - 63.
23. راحه الصدور، ص 64.
24. ص 401 - 402.
25. ص 394، سطر 4 - 23 و ص 445، سطر 15.

26. ص 44, سطر 9 - 18 و ص 463, سطر 6 - 3.
27. ص 281 - 403. زمانی که می بینیم حقیقت تقریباً آن چیزی نیست که ما در البنداری و ابن الاثیر در مورد تاریخ سلجوق در این دوره مشاهده می کنیم باز هم بر ارزش کتاب ما افزوده می شود.
28. ر.ک: متمم (ریو) بر فهرست نامه دستنوشته های عربی بریتیش میو زیومر, ص 634. این کتاب مجموعه ای است از ضرب المثل های اخلاقی و سیاسی که تحت هشت عنوان طبقه بندی شده اند, بعضی آن را به ابوالحسن محمد بن الحسین الاهوازی نسبت می دهند که پیش از ثعالبی بوده است.
- دستنوشته های این کتاب متعددند, ولی یادداشت های من از میراث عربی 3956 در *Bibliothèque Nationale* گرفته شده اند.
29. منظوم از اثر ظهیرالدین سلجوقنامه (تاریخ سلجوقیان) است که از اهمیت آن به عنوان منبع اصلی اکثر تاریخ های پارسی بعد از آن متعاقباً بحث خواهد شد.
30. ر.ک: یادداشت های صفحه 487 و 488.
31. ر.ک: فهرست نامه فارسی ریو, ص 466 - 467.
32. 393 صفحه اول این کتاب که شامل تاریخ و سیر شطرنج در آسیاست موجب اهمیت زیاد آن کتاب برای ما شده است.
33. بعداً خواهیم دید که در جدول حرف سبز رنگی وجود ندارد. تنها حروفی که می توانند بدون مخدوش کردن مثال های صفحات 452-456 سبز باشند 9 تا هستند یعنی *یک* حرف قرمز در هر ردیف که در انتهای سمت راست همان ردیف هم همان حرف به رنگ سیاه وجود داشته باشد, مثلاً الف قرمز رنگ در ردیف اول, ب قرمز رنگ در ردیف دوم, جیم قرمز رنگ در ردیف سوم, دال قرمز رنگ در ردیف چهارم و الی آخر. ولی این کار لازم نیست چون به هر صورت نتیجه همان خواهد بود, علت آن است که نویسنده می گوید (ص 452, سطر 2.1) اگر باقیمانده یکسان باشد ما بین رقبا صلح برقرار خواهد شد.
34. نگاه کنید به صفحه 8 از رونوشت تاریخ گزیده که در گروه کتب اوقاف گیب (*E. J. W. Gibb Memorial*) منتشر شده است صفحه 26 از

*Collections Scientifiques de l'Institut des Affaires Etrangères*

3ج)

*Les Manuscrits*

1886 که در آن محتوای زبده التواریخ به طور کامل توسط بارون ویکتور راشن

(*Baron Victor Rosen*) *Persans, St. Petersburg*

- شرح داده شده است (ص 111-52).
35. بلوشر (bLOCHET.m) عقیده دارد (نگاه کنید به فهرست نامه فارسی در *Bibl. Nationale*, ج 1, ص 277) که حمدالله مستوفی مستقیماً از راحه الصدور استفاده کرده است، اما من آن را بعید می دانم، زیرا او تمام منابع خود را در مقدمه کتابش برشمرده است و دلیلی وجود ندارد که نام راحه الصدور را حذف کرده باشد.
36. در این مورد هم بلوشر عقیده دارد (در همان نوشته که ذکر شد) که راحه الصدور منبع بدون واسطه میخواند مولف کتاب روضه الصفا بوده است، اما من باز هم با او مخالفم چرا که نام کتاب ما در میان فهرست طولانی منابع او در ابتدای کتابش نیامده است.
37. نگاه کنید به صفحه 75 از ترجمه انگلیسی پروفیسور براون (Browne) (از مقدمه فارسی).
38. در طول اقامت کوتاهم در پاریس فرصت پیدا کردم که نگاهی به آن بیندازم و از تعدادی نکات اختلاف یادداشت بردارم که آنها را در پاورقی کتاب آورده ام. نام این رساله را نمی دانیم ولی من (شاید از روی اشتباه) آن را رساله جوینی نامیده ام و در یادداشت هایم همین نام را آورده ام.
39. همان جا که ذکر شد، ص 76-75.
40. دکتر ریو (Riue) ( حدس می زند (فهرست نامه فارسی در *Brit. Museum*, ص 849, ستون a) که اساس الاراده (که در دستنوشته او به اشتباه *al-Iraqiyya* نوشته شده) سلجوقنامه، اثر ظهیرالدین است. ممکن است این درست باشد ولی باید بدانیم سلجوقنامه در طی دوره آخرین حکومت سلطان طغرل نوشته شده و بنابراین باید تا آن زمان پیش رفته و نه این که در دوره سلطان محمود متوقف شود. به هر حال، شکی نیست که نویسنده الاراده سعی کرده است با بیانات نادرست، سرقت ادبی خود را مخفی کند.
41. دکتر سس (Sussheim) (( معتقد است (ص 27 از مقدمه آلمانی او) که الاراده منبع مورد استفاده میخواند در تألیف روضه الصفا بوده است، بر اساس این که چندین متن مشابه در این دو کتاب وجود دارد. به نظر من این دلیل کافی نیست، زیرا مورخان پارسی عادت دارند که از کتب یکدیگر به آسانی نقل قول کنند و همواره می توانیم متونی شبیه به هم و حتی دقیقاً مثل هم را در کتب یک دوره پیدا کنیم. علاوه بر این میخواند به طور کامل منابع مورد استفاده خود را در مقدمه کتابش بر می شمارد و نام الاراده را در این میان ذکر نمی کند، اگر او از این کتاب نیز استفاده کرده بود دلیلی برای حذف نام آن وجود نداشت.
42. پرفیسور براون لطف کرد یک بخش از جامع التواریخ (یک دستنوشته متعلق به شرکت اوقاف گیب *Gibb .E. J. W Memorial*) شامل تاریخ سلجوقیان را در اختیار من گذاشت. اگر چه این بخش یک نسخه جدید است ولی به وضوح نوشته شده و دارای صحت است.
43. در فهرست نامه لیدن (ج 2, ص 25-24) همه این کتاب (هر سه قسمت آن) به اشتباه به الراوندی نسبت داده شده است، دلیل این اشتباه را هوتسما در مقدمه اش توضیح می دهد (ص 6, یادداشت 3).
44. نگاه کنید به ص 53 (یادداشت 4) از *Ossturkische Dialektstudien* (نوشته *W. Bang*)) و مارکوارت *Y. Marquart* (منتشر شده در *Wissenschaften zu Gottingen. Abhandlungen d. Konigl. Gesellschaft d Phil-Historische Klasse*), برلین 1914. پروفیسور هوتسما (در همان جا که ذکر شد) می گوید کار یک ویرایش ترکی از راحه الصدور در شهر کنستانتین پل چندین سال پیش آغاز شد ولی به دلایلی به انجام نرسید.